

**Analyzing the Nature of Iḥbāt in the Hereafter from  
the Perspective of the Holy Qur'an**

**Majid Shams Kolahi<sup>1</sup>**

**Abstract**

ḥabṭ or Iḥbāt (lit. frustration, destruction) of acts in the hereafter in the exegetical-theological view, especially based on the primitive appearance of the Qur'anic verse: "We shall advance upon what work they have done, and make it a scattered dust" (Qur'an 25: 23), is considered to mean "destroying an act". This article makes it clear that "Iḥbāt of an act in the hereafter" from the Holy Qur'an's point of view, is a kind of "revealing invalidity", not "destroying an act" in the sense of "invalidating an act by erasing its effects". The innovative feature of this writing is the analysis of Iḥbāt's nature in the hereafter on the basis of the Qur'an based on the premises taken from the Qur'anic verses, with the help of which the necessity of baring the above verse from its explicit appearance is justified. The logical course of solving the research problem is as follows: In the first stage, it is argued that: 1. The unchanging and common essence of the causes of ḥabṭ is "disbelief"; 2. The reality of disbelief is: nullifying and making the rights and blessings ineffective; 3. From the point of view of the Qur'an, there is a sameness relationship between the act and its afterlife punishment. Then, on the basis of the aforementioned premises, it is argued that the truth of Iḥbāt in the hereafter, showing the reality of the act of disbelief for a person who commits disbelief, which God fulfills it by creating the other world, a world in which the inner truth of the act of the doer of disbelief, that is "nullifies and neutralizes" will appear for him and he receives the nullity and ineffectiveness of his acts because of disbelief. This article is organized in an analytical and descriptive way, relying on the method of thematic interpretation of the verses regarding the ḥabṭ of deeds.

**Keywords:** causes of ḥabṭ, ḥabṭ in this world, ḥabṭ in the hereafter, the reality of disbelief.

## الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الثالث والاربعون

جمادى الثاني - شعبان ١٤٤٥ ق

### تحليل ماهية الإحباط في الآخرة من وجهة نظر القرآن الكريم

مجيد شمس كلاهى<sup>١</sup>

#### الملخص

يعدّ «إحباط الأعمال في الآخرة» من وجهة النظر التفسيري- الكلامي «إبطال العمل» وخاصة استناداً إلى ظاهر الآية البدئي: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً» (فرقان: ٢٣) يظهر هذا المقال بأنّ «إحباط العمل في الآخرة» من منظر القرآن الكريم هو «إظهار البطلان» لا «إبطال العمل» بمعنى «إبطال العمل وإمحاء آثاره». الميزة الإبداعية لهذا المقال هي تحليل ماهية الإحباط في الآخرة قرآنيّاً وعلى أساس المقدمات المأخوذة من الآيات، والتي نستدل بها على منع دلالة الآية على ظاهرها الصريحة. إن المسار المنطقي لحل مسألة البحث هو كما يلي: في المرحلة الأولى تم الإستدلال على: ١. الذات المشترك والثابت لأسباب الحبط هو "الكفر"؛ ٢. وحقيقة الكفر هو: إبطال الحقوق والنعم وإلغائها؛ ٣. من وجهة نظر القرآن هناك نفس العلاقة بين الفعل وعقابه في الآخرة. ثم يستدل، على المقدمات المذكورة، إنّ حقيقة الإحباط في الآخرة، وبيان حقيقة الكفر، هو للكافر و يحققه الله بخلقه الآخرة. وهي مرحلة إنكشاف باطن عمل الكافر وهو "الإبطال والإلغاء"، ويتلقى بطلان أفعاله وعدم فعاليتها عقاباً لكفره. نظمت هذه المقالة بشكل تحليلي ووصفي، معتمداً على منهج التفسير الموضوعي للآيات المتعلقة بإحباط الأعمال.

#### الألفاظ المحورية

أسباب الحبط في الدنيا، أسباب الحبط في الآخرة، حقيقة الكفر.

١. أستاذ مساعد وعضو هيئة التدريس في فرع تفسير وعلوم القرآن بمعهد البحوث التربوية بمؤسسة الإمام الخميني (shams124000@gmail.com)

## تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و سوم، زمستان ۱۴۰۲

### واکاوی چیستی احباط در آخرت از نگاه قرآن کریم

مجید شمس کلاهی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

#### چکیده

«احباط عمل در آخرت» در نگاه تفسیری - کلامی به‌ویژه با تکیه بر ظاهر بدوی آیه «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان: ۲۳)، به معنای ابطال عمل تلقی می‌شود. این نوشتار روشن می‌سازد که احباط عمل در آخرت از نگاه قرآن کریم، از سنخ اظهار بطلان است، نه ابطال عمل به معنای باطل ساختن عمل با امحای آثار آن. خصوصیت نوآورانه این نوشته، تحلیل چیستی احباط در آخرت به شکل قرآن‌بنیان بر پایه مقدمات مأخوذ از آیات است که به مدد آن، بایستگی صرف آیه فوق از ظاهر صریحش، مستدل می‌گردد. سیر منطقی حل مسئله پژوهش بدین قرار است که در مرحله نخست مستدل می‌شود: ۱- ذات لایتغیر و مشترک میان اسباب حبط، «کفر» است؛ ۲- حقیقت کفر، عبارت است از باطل و بی‌اثر کردن حق و نعمت؛ ۳- میان عمل و جزای اخروی آن از نگاه قرآن، رابطه این‌همانی بر قرار است. سپس بر پایه مقدمات مذکور، مستدل می‌گردد حقیقت احباط در آخرت، اظهار حقیقت عمل کفر ورزیدن، برای انسان مرتکب کفر است که خداوند، آن را با پدید آوردن نشئه آخرت محقق می‌سازد. نشئه‌ای که باطن عمل انسان مرتکب کفر که «باطل و بی‌اثرسازی» است، در آن نشئه برایش آشکار می‌شود و بطلان و بی‌اثری اعمالش را به جزای کفر ورزیدن، دریافت می‌کند. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر شیوه تفسیر موضوعی آیات ناظر به حبط اعمال سامان یافته است.

#### واژگان کلیدی

اسباب حبط، حبط در دنیا، احباط در آخرت، حقیقت کفر.

۱. دکتری تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی پژوهشی

(shams124000@gmail.com)

## مقدمه

قرآن کریم در شمار چشم‌گیری از آیات، با بیان‌های متنوع بر این حقیقت تأکید می‌کند که آدمیان در آخرت جز آنچه خود کرده‌اند، دریافت نمی‌کنند (تحریم: ۷؛ یونس: ۵۲؛ نمل: ۹۰؛ یس: ۵۴)، بلکه همه اعمال نیک و بد خویش را حاضر خواهند دید (آل‌عمران: ۳۰). ممکن است از این آیات چنین برداشت شود که به‌طور کلی هر عملی چه شایسته و چه ناشایست، پس از صدور از انسان، تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نخواهد گرفت و ظهور و اثری ثابت و تغییرناپذیر در سرنوشت آدمی خواهد داشت. با این نگاه، اعمال آدمی شکل‌دهنده صورت نهایی سرنوشت است، اما بسان خطوطی متعدّد و موازی هستند که هیچ تأثیری بر یکدیگر نمی‌نهند و هیچ تأثیری از هیچ عامل دیگری نمی‌پذیرند. با وجود این برداشت، آیات دیگری دلالت بر آن دارد که عمل‌ها با یکدیگر رابطه دارند و می‌توانند ظهور و اثر یکدیگر را تغییر دهند. با تحقیق در قرآن کریم، برای تأثیر اعمال بر یکدیگر سه‌گونه قابل‌شناسایی است که عبارتند از: تأثیر تبدیلی، تأثیر انتقالی و تأثیر ابطالی. در میان این سه‌گونه، «تأثیر ابطالی» زیان‌بارترین گونه تأثیر اعمال بر یکدیگر است که در قرآن کریم با مشتقات ماده «حبط» از آن یاد شده و از «احباط عمل» در چهار موضع سخن رفته است (احزاب: ۱۹؛ محمد: ۹، ۲۸ و ۳۲). در این آیات، «احباط عمل» به معنای «ابطال عمل» (یعنی باطل و بی‌اثر ساختن و تباه کردن عمل) ترجمه و تفسیر می‌شود (ر.ک: تفاسیر و ترجمه‌های ذیل آیات: احزاب: ۱۹؛ محمد: ۹، ۲۸ و ۳۲). معنای «نابود ساختن آنچه موجود است» در مورد اعمال کافران، به‌ویژه در آیه ۲۳ سوره فرقان با صراحت هر چه تمام‌تر بیان شده است. این آیه با توجه به آیات قبل از آن، ناظر به اعمال کافران به معاد است و احباط اعمال ایشان در آخرت را به تصویر می‌کشد: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان: ۲۳)؛ و به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند، می‌رویم و همه را [چون] غبار پراکنده در هوا [نابود] گردانیم. ملاحظه می‌شود که آیه فوق، آخرت را ظرف تحقّق حبط اعمال معرفی می‌کند؛ حال آن‌که آیات دیگری بر این دلالت دارد که اعمال کافران در دنیا در همان ظرفی که آن اعمال را انجام داده‌اند، حبط شده است! علامه طباطبایی رحمته به این تفاوت ظاهری آیات در بیان ظرف تحقّق حبط اعمال اشاره کرده و در ادامه، معنایی برای احباط اعمال کافران در آخرت ارائه نموده که وجه جمع میان آیات مذکور است: «و لا منافاة بین ما تدل علیه الآیة من حبط الأعمال یومئذ و بین ما تدل علیه آیات آخر أن أعمالهم أحبطت حينما عملوها فی الدنيا بکفرهم و إجرامهم فإن معنی الإحباط بعد الموت ظهور الحبط لهم بعد ما کان خفیا فی الدنيا علیهم»؛ منافاتی بین آن‌چه این آیه بر آن

دلالت دارد و می‌گوید اعمال در آن روز [آخرت] حبط می‌شود و آنچه آیات دیگر بر آن دلالت دارند و می‌گویند، اعمال آنان [مستحقان حبط] در همان هنگامی که در دنیا انجامش داده‌اند، به سبب کفر و جرمشان حبط شده است، وجود ندارد؛ زیرا معنای احباط پس از مرگ، ظهور یافتن حبط برای مستحقان حبط است [در آخرت]، که در دنیا از ایشان پنهان بوده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵: ۲۰۱).

ملاحظه می‌کنیم علامه طباطبایی حقیقت احباط پس از مرگ را نه «ابطال اعمال دنیایی در آخرت»، بلکه «اظهار بطلان اعمال در آخرت» تعریف می‌کند؛ اما تا جایی که جست‌وجو شد، برای این تعریف، استناد و استدلال قرآنی یافت نگشت.

گرچه این تعریف برای چیستی احباط در آخرت، وجه جمع و هماهنگی آیات مذکور در باب احباط اعمال کافران است، اما به‌جَدّ نیازمند آن است که مستدلّ و مبرهن شود. ضرورت استدلال و ارائه برهان بر این تعریف، هنگامی تصدیق می‌گردد که توجه کنیم این تعریف، مستلزم صرف نمودن آیه «وَ قَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» از ظهور صریح آن در معنای «ابطال» است. معنایی که به سبب صراحت آیه در آن، نمی‌توان آیه را از آن صرف نمود، جز به مدد دلیل و برهان. ویژگی نوآورانه این نوشتار آن است که به‌طور روش‌مند با اثبات چند مقدمه قرآنی، چیستی احباط در آخرت از نگاه قرآن کریم را تحلیل می‌کند و اثبات می‌نماید -چنانکه علامه طباطبایی اشاره کرده است- «احباط عمل در آخرت» که فاعل آن، خداوند است، از نگاه قرآن کریم، «اظهار بطلان عمل و فقدان اثر آن برای عامل» است و نه «ابطال عمل و آثار آن» و بدین ترتیب، بایستگی صرف آیه فوق از ظاهر صریح آن را مستدلّ می‌کند. بدین منظور در مرحله نخست، اسباب متنوع حبط در آیات مختلف، تبیین و ریشه‌یابی می‌شود و تعابیر متنوع آیات درباره رابطه عمل و جزای عمل، بررسی می‌گردد تا آشکار گردد که از منظر قرآن کریم میان عمل و جزای اخروی آن چه رابطه‌ای برقرار است و در مرحله بعد، با واکاوی حقیقت «کفر»، آشکار می‌شود که حقیقت کفر، عبارت است از باطل و بی‌اثر نمودن حق و نعمت؛ همچنین با استناد به آیات متعدّد، مستدلّ می‌گردد که از نگاه قرآن کریم، میان عمل دنیوی و جزای اخروی آن، رابطه این‌همانی برقرار است و در نتیجه این مقدمات، مستدلّ می‌گردد که حقیقت احباط عمل در آخرت از جانب خداوند، «اظهار بطلان عمل و فقدان اثر آن» است که با پدید آوردن نشئه آخرت که بطلان و بی‌اثری عمل انسان مرتکب کفر را برای او ظاهر می‌سازد، تحقق می‌یابد. در باب پیشینه این تحقیق گفتنی است که گرچه در موضوع احباط عمل و اسباب آن در آثار تفسیری و

کلامی اعم از کتاب‌ها و مقالات آثار متعددی نگاشته شده است، اما تا جایی که در این آثار جست‌وجو شد، چستی احباط در آخرت و دلیل بایستگی صرف آیه «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان: ۲۳)، از ظاهر صریح آن، به شکل قرآن‌بنیان بر پایه مقدمات مأخوذ از آیات، مورد تحلیل و تبیین قرار نگرفته است.

### ۱. انواع تأثیر اعمال بر یکدیگر

قرآن کریم، از گونه‌های مختلفی از تأثیر اعمال بر یکدیگر پرده برمی‌دارد. سه قسم عمده این تأثیرات بدین قرارند:

#### ۱-۱. تأثیر تبدیلی

قرآن کریم تصریح می‌کند توبه مؤمنانه و عمل صالح، سیئات را تبدیل به حسنات می‌کند: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان: ۷۰)؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند؛ پس اینانند که خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها بدل گرداند.

معنای ظاهر عبارت «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» که در انتها، به جمله «وَوَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» ختم می‌گردد، آن است که خود سیئات گذشته، تبدیل به حسنات می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵: ۲۴۲).

#### ۱-۲. تأثیر انتقالی

برخی از اعمال، سیئات دیگری را به انسان منتقل می‌کند؛ مانند قتل نفس ظالمانه که سیئات مقتول را به انسان قاتل منتقل می‌کند. قرآن کریم در این باره، سخن هابیل را هنگامی که از جانب قابیل تهدید به قتل شد، چنین نقل و تقریر نموده است: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» (مانده: ۲۹)؛ من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی و از اهل آتش شوی و این است جزای ستمگران (همان: ۳۰۴). روایات نیز حاکی از آن است که عمل پلید غیبت، حسنات غیبت‌کننده را به غیبت‌شونده و سیئات غیبت‌شونده را به غیبت‌کننده منتقل می‌کند (شعیری، بی تا: ۱۴۷).

#### ۱-۳. تأثیر ابطالی

قرآن کریم برخی از اعمال را سبب «باطل و بی‌اثر شدن اعمال شایسته» معرفی می‌کند؛ از

جمله می‌فرماید مَنّت نهادن و آزردن، سبب بطلان و بی‌اثر شدن صدقات است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره: ۲۶۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با مَنّت نهادن و آزردن باطل نکنید.

نیز دلالت می‌کند که عصیان اهل ایمان نسبت به خداوند و رسول او، اعمال ایشان را باطل می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت نمایید و از فرستاده او اطاعت کنید و عمل‌های خود را باطل مسازید.

در این آیه، قرینه مقابله -مقابله امر به اطاعت خداوند و اطاعت رسول، با نهی از ابطال اعمال- دلالت بر آن دارد که عصیان خداوند و رسول اکرم ﷺ، سبب باطل شدن اعمال است. قرآن کریم در مواضع متعدّد، باطل شدن اعمال به سبب اعمال دیگر را با مشتقات «حبط» تعبیر می‌کند؛ از جمله: ﴿وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ (اعراف: ۱۴۷)؛ و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، اعمال‌شان تباه شده است. در ادامه، معنای این تعبیر در لغت و قرآن کریم بررسی می‌شود.

## ۲. حَبَطُ عَمَلٍ وَ دَرُ لُغَتِهِ وَ دَرُ قُرْآنِ كَرِيمِهِ

مراد از حَبَطُ عَمَلٍ چنان‌که در منابع لغوی تصریح شده، «باطل شدن عمل» است. زمخشری در مقدمه الأَدَبِ آورده است: «حَبَطَ عَمَلُهُ»؛ کار او تباه شد. «بُعِدَ عَمَلُهُ حَبَطًا وَ حُبُوطًا. أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ»؛ خدا عمل وی را تباه کرد: أَبْطَلَ (زمخشری، ۱۳۸۶، ذیل [حبط]). برخی لغت‌شناسان معتقدند تعبیر «حَبَطُ عَمَلٍ» در اصل از «حَبَطُ البَطْنِ» گرفته شده است. ازهری (م ۳۷۰ ق) صاحب تهذیب اللغه که از لغت‌شناسان متقدم است، در این باره می‌گوید: «لَأَرَى حَبَطَ الْعَمَلِ وَ بَطْلَانَهُ مَأْخُودًا إِلَّا مِنْ حَبَطِ البَطْنِ؛ لِأَنَّ صَاحِبَ الحَبَطِ يَهْلِكُ وَ كَذَلِكَ عَمَلُ المُنَافِقِ وَ المَشْرِكِ يَحْبَطُ» (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ذیل [حبط]). این تعبیر، بدین مناسبت به‌کار می‌رود که وقتی حیوانی بر اثر پرخوری و عجز از دفع، دچار تورمی در ناحیه شکم گردد که منجر به هلاکتش شود، در این صورت می‌گویند حیوان دچار «حَبَطُ البَطْنِ»، یعنی «تورم کُشَنده شکم» شده است.

قرآن کریم «باطل شدن عمل» را در شانزده مورد با مشتقات مختلف ماده «حبط» تعبیر نموده است که به تفصیل بدین قرارند: شش مورد به‌صورت: ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ (بقره: ۲۱۷)؛ آل عمران: ۲۲؛ مائده: ۵۳؛ اعراف: ۱۴۷؛ توبه: ۱۷ و ۶۹)؛ یک مورد به‌صورت: ﴿فَحَبِطَتْ

أَعْمَالُهُمْ﴾ (کهف: ۱۰۵)؛ یک مورد به صورت: ﴿فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ (مائده: ۵)؛ یک مورد به صورت: ﴿حَبِطَ مَا صَنَعُوا﴾ (هود: ۱۶)؛ یک مورد به صورت: ﴿لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (أنعام: ۸۸)؛ یک مورد به صورت: ﴿فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (احزاب: ۱۹)؛ دو مورد به صورت: ﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۹ و ۲۸)؛ یک مورد به صورت: ﴿سَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۳۲)؛ یک مورد به صورت: ﴿أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ﴾ (حجرات: ۲) و یک مورد به صورت: ﴿لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ﴾ (زمر: ۶۵).

چنانکه در موارد فوق دیده می شود، قرآن کریم «حَبِطَ» (مصدر حَبِطَ يَحْبِطُ) را تنها به «عمل» نسبت می دهد. «حَبِطَ عمل» به معنای «باطل شدن عمل» است و این معنا به مدد مقابله و مقایسه برخی آیات با یکدیگر، آشکار می گردد؛ از جمله، آیات ۳۲ و ۳۳ سوره محمد ﷺ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾؛ همانا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند (از راه خدا اعراض کردند) و پس از آنکه راه راست برایشان آشکار شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خدا هیچ آسیبی نرسانند و به زودی کارهایشان را تباہ سازد \* ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت نمایید و از فرستاده او اطاعت کنید و عمل های خود را باطل مسازید.

مقابله دو آیه فوق، روشن می سازد که مراد از امر مؤمنان به اطاعت در آیه ۳۳، نهی از مخالفت و دشمنی با رسول اکرم ﷺ است که در آیه ۳۲ به دسته ای از کفار نسبت داده شده، و مراد از «إحباط اعمال» در پایان آیه ۳۲ که فرجام کار آن دسته از کفار است، همان «ابطال اعمال» است که مؤمنان در پایان آیه ۳۳ از آن نهی شده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۷۳).

## ۱-۲. حقیقت حبط: باطل شدن و ضلالت عمل

مراد از حَبِطَ عمل در قرآن کریم چنان که از منابع لغوی نقل شد و از متن آیات استظهار گشت، «باطل شدن عمل» است. ممکن است پرسیده شود که مراد قرآن کریم از «باطل شدن عمل» که در آیات متعددی مطرح گشته است، چیست؟ و آیا قرآن کریم، خود به این پرسش پاسخ می دهد و درکی از باطل شدن عمل برای مخاطبان به دست می دهد؟ در ادامه، این سؤال به مدد آیات، پاسخ می یابد.

در برخی آیات، مسئله بطلان اعمال، محور سخن خداوند قرار گرفته است؛ از جمله آیه ۲۶۴ سوره بقره و ۱۸ سوره ابراهیم. آیه نخست، به طور ضمنی مؤمنانی را که صدقات خود را با



مَّتْ نِهَادِن و آزار رساندن باطل می‌کنند، به کافرانی تشبیه می‌کند که به ربّ خویش و به بازگشت به سوی او (معاد) کفر می‌ورزند و مال خویش را ریاکارانه انفاق می‌کنند و در نتیجه، سرانجام به بی‌بهره‌گی اعمال خویش دچار می‌گردند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۶۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با مَّتْ نِهَادِن و آزدن تباه مکنید، مانند آن کس که مال خویش را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد؛ مثل او، مثل سنگ سخت صافی است که بر آن خاکی باشد و تندبارانی به آن برسد [و آن خاك را ببرد] و سنگ را سخت و صاف (بدون خاك) بگذارد. [ریاکاران نیز] بر هیچ چیز از آنچه کرده‌اند، دست نمی‌یابند و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند.

در آیه فوق، عبارت ﴿لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا﴾؛ از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند ببرند، وصف تبهکاران است، کسانی که عمل خویش را باطل می‌کنند. مشابه عبارت فوق در آیه ۱۸ سوره ابراهیم به شکل ﴿لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ﴾ در وصف تباه‌کاران آمده است، کافرانی که اعمالشان چون خاکستری که بادی سخت در روزی تندباد بر آن بوزد به باد می‌رود و تباه و باطل می‌گردد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸)؛ مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، اعمالشان مانند خاکستری است که تندبادی در روزی طوفانی بر آن بوزد، از آنچه به دست آورده‌اند، هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند بُرد. این است همان گمراهی دور. تأمل در آیات فوق، آشکار می‌سازد که حقیقت حبط و بطلان عمل که دامن‌گیر کفار است، عبارت است از: «بی‌اثر گشتن عمل و نداشتن نتیجه سعادت‌بخشی که عمل‌کننده، توقع دارد به سبب عملش بدان دست یابد».

قرآن کریم برای دلالت بر «بی‌نتیجگی و به مقصود و غایت نرسیدن عمل»، افزون بر تعبیر «حبط» و «بطلان»، تعبیر «ضلالت» را به کار برده است؛ از جمله، در آیه ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف: ۱۰۳)؛ این آیه عمل کافران را دچار ضلالت معرفی می‌کند. در موضعی دیگر نیز می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۱). در این آیه نیز تصریح شده که اعمال کفار، دچار ضلالت است. مراد از ضلالت و گمراهی عمل، آن است که عمل، هیچ تأثیری در رسیدن انسان به «سعادت»، نداشته

باشد و در راه رسیدن انسان به این مطلوب فطری، بی اثر باشد. «ضلالت عمل»، تعبیر دیگری از حبط و باطل شدن عمل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۲۲۳).

## ۲-۲. حبط کلی و جزئی

آیاتی از قرآن کریم، برخی معاصی مانند شرک و ارتداد را سبب حبط همه حسنات در دنیا و آخرت معرفی می‌کند. چنین حبطی را که در ادامه، اسباب آن معرفی خواهد شد، «حبط کلی» می‌نامیم؛ اما آیاتی دیگر چنانکه خواهد آمد، گناهی را سبب حبط برخی از کارهای نیک معرفی می‌کند که آن را «حبط جزئی» می‌خوانیم. بررسی آیات نشان می‌دهد «حبط کلی» مربوط به «اعمال کفار، منافقان و مشرکان» است و حبط جزئی مربوط به «اعمال مؤمنان». در ادامه، نخست، اسباب حبط کلی و سپس اسباب حبط جزئی معرفی می‌شود و سبب اصلی حبط اعمال که سایر اسباب حبط، مظاهری از آن سبب اصلی هستند، شناسایی می‌گردد.

## ۲-۳. اسباب حبط کلی

با بررسی آیاتی که در موضوع حبط سخن گفته‌اند روشن می‌گردد که اسباب حبط کلی بدین قرار است:

### ۱-۲-۳. کفر آگاهانه به حق و تبعیت از باطل

آیاتی چند از قرآن کریم با تعبیرهای گوناگون بیان می‌کند که پیامد ناگوار کفر، حبط اعمال انسان کافر است؛ از جمله آیه اول و هشتم سوره محمد ﷺ و آیه پنجم سوره مائده: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۱)؛ کسانی که (به حق) کفر ورزیدند و از راه خداوند اعراض کردند [جلوگیری کردند]، (خداوند) عمل‌های آنان را تباه گردانید، ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۸)؛ و کسانی که (به حق) کفر ورزیدند پس سقوط و سرنگونی بر آنان باد و (خداوند) همه عمل‌های آنها را تباه گردانید و ﴿وَ مَنْ يُكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ و هر کس به [مقتضای] ایمان کفر ورزد، حقا که عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است (مائده: ۵).

اضلال اعمال در این آیات به معنای احباط و ابطال اعمال است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴:

۳۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۴۶)

مقایسه آیه یکم سوره مبارکه محمد ﷺ با آیه هشتم این سوره و آیه پنجم سوره مائده نشان می‌دهد که کفر به تنهایی - و نه به شرط همراه‌بودنش با اعراض از راه خدا یا جلوگیری از آن (ر.ک:

راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل [صدد]۔ عامل حبط اعمال انسان کافر است. سیاق توبیخی این آیات، حاکی از آن است که مراد، کفر و انکار آگاهانه حق پس از شناخت آن است.

### ۲-۳-۲. ارتداد (کفر پس از ایمان)

«رَدَّ» مصدر «رَدَّ يَرُدُّ» به معنای بازگرداندن است. قرآن کریم این فعل را در موارد متعدد به کار برده است؛ از جمله درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ تَلْتَخِزْنَ» (قصص: ۱۳)؛ پس او را به مادرش بازگردانیم تا چشم او روشن شود و اندوه نخورد؛ همچنین، مرگ را بازگشت به سوی خداوند تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «سَتَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (توبه: ۱۰۵)؛ زودا که به سوی آگاه نهان و آشکار بازگردانده خواهید شد. نیز می‌فرماید: «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ» (انعام: ۶۲)؛ سپس به سوی الله، مولای حق خویش، بازگردانده شدند. «ارتداد» به معنای «بازگشتن»، «مُطَاوَعٌ» «رَدَّ» به معنای «بازگرداندن» است و مرتد کسی است که پس از ایمان به دین اسلام (دین حق)، بدان کافر شود و از آن بازگردد.

### ۲-۳-۳. نفاق (کفر نقاب‌دار)

مُتَافِقٌ (اسم فاعل از مصدر نفاق) بر کسی اطلاق می‌شود که اظهار ایمان می‌کند، در حالی که در باطن، از ایمان خارج گشته است و «نَافِقٌ فِي الدِّينِ» (در دین نفاق نمود) را به معنای: «سَتَرَ كُفْرَهُ وَ أَظْهَرَ إِيمَانَهُ» کفرش را پنهان کرد و ایمانش را آشکار ساخت» گفته‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ذیل ماده [ن ف ق]). برخی لغت‌شناسان معتقدند که نفاق از واژه «نافقاء» مشتق شده است. نافقاء، خروجی پنهانی است که موش صحرائی پس از درب ورودی برای لانه زیرزمینی خود حفر می‌کند تا در هنگام خطر از آن خارج شود. نفاق هم کتمان کفر و آشکار نمودن ایمان است و منافق کسی است که مخفیانه از ایمان خارج می‌شود. بر این اساس، منافق را به لحاظ این‌که پنهان‌کننده کفر است یا به لحاظ این‌که مخفیانه از ایمان خارج می‌شود و یا به هر دو لحاظ پیش‌گفته، منافق خوانده‌اند. آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه: ۶۷) لحاظ دوم را تأیید می‌کند؛ چرا که فسق به معنای خروج از شرع است (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده

۱. یادآوری می‌شود: در دانش صرف به فعلی که دلالت می‌کند که فاعل آن، اثر فعل دیگری را پذیرفته، «مُطَاوَعٌ» فعل اثرگذار اطلاق می‌شود. برای مثال در جمله «كَسَرْتُ الْكُوْزَ فَأَنْكَسَرْتُ: کوزه را شکستم پس شکست»، فعل «انكسر» دلالت می‌کند که فاعل آن یعنی کوزه، اثر شکستن را پذیرفته و شکسته شده است؛ پس می‌گویند: «انكسرت» مطاوع «كسرت» است.

[ن ف ق]؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق، ذیل ماده [ن ف ق]. آیاتی متعددی در قرآن کریم نفاق را سبب تباهی همه اعمال آدمی معرفی می‌کنند؛ از جمله آیات ۱۲ تا ۱۹ سوره احزاب که در وصف منافقان است و به بیان این حقیقت ختم می‌شود که نفاق یا همان کفر مخفی و نقاب‌دار، سبب بطلان و تباهی همه اعمال آدمی است: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا... أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (احزاب: ۱۲-۱۹)؛ و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌شان بیماری است، می‌گفتند خدا و رسولش جز فریب به ما وعده‌ای ندادند... آنان ایمان نیاوردند؛ پس خداوند اعمال‌شان را باطل نمود و آن [کار]، بر خدا آسان است.

#### ۴-۳-۲. شرک

آیه شصت و پنجم از سوره زمر با اهمی وافر، شرک را سبب حبط و تباهی اعمال معرفی می‌کند: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر: ۶۵)؛ و همانا به تو و به کسانی (از پیامبران) که پیش از تو بودند وحی شده که اگر شرک بورزی، عملت تباه گردد و حتما از زیانکاران خواهی بود.

به دلالت این آیه، خداوند هر یک از رسولان خویش را چنین مخاطب وحی قرار داده است: «اگر شرک بورزی، قطعاً عملت تباه می‌شود و حتما از زیانکاران خواهی شد». تفاوت است میان این خطاب و این‌که به هر یک از رسولان چنین خطاب شود: بدان که هرکس شرک بورزد، قطعاً عملش تباه خواهد شد! این‌که آیه فوق می‌گوید خداوند بدین شیوه فرد فرد رسولان خویش را مخاطب قرار داده است، نشان‌دهنده اهتمام فراوان و تأکید بلیغ نسبت به این حقیقت است که حاصل قطعی شرک، تباهی عمل است و این پیامد شوم، لازمه تخلف‌ناپذیر شرک است تا آن‌جا که حتی اگر یکی از آن مقرّبان درگاه الهی - به فرض غیر واقع - دچار شرک شود، بی‌تردید عملش تباه خواهد شد و دچار زیان ابدی خواهد گشت.

این‌که چرا شرک، سبب بطلان اعمال آدمی است، این‌گونه تبیین می‌پذیرد که شرک نیز مانند نفاق و ارتداد، از مصادیق کفر است؛ چرا که اعتقاد به وجود شریک برای خداوند، در واقع، ایمان نداشتن نسبت به خداوند یگانه، یعنی کفر نسب به او است. افزون بر این، برخی تعبیر قرآنی بر این نسبت میان کفر و شرک دلالت می‌کند؛ از جمله این بیان: «لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» (بقره: ۲۲۱)؛ مشرکان را همسر ندهید تا ایمان آورند.

### ۵-۳-۲. تکذیب آیات و لقای آخرت

قرآن کریم، تکذیب آیات الهی و آخرت را سبب تباهی و بی‌نتیجگی اعمال انسان معرفی می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُعْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۱۴۷)؛ و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کنند، عمل‌های آنها حبط و باطل خواهد شد. آیا جز آنچه عمل می‌کردند، جزا داده می‌شوند؟

حق‌نمایی، وصف ذاتی آیه است. تکذیب آیه به معنای نفی صفت «حق‌نمایی» از آیه و «باطل‌نما» معرفی کردن آیه است و «لقاء الآخرة»، همان حقیقتی است که مدلول آیات الهی است. بر این اساس، تکذیب آیات الهی و تکذیب لقای آخرت، یعنی توصیف آیات الهی به باطل‌نمایی و باطل معرفی کردن عالم آخرت که مدلول آیات است. حال اگر عمل انسان، این باشد که دلالت آیات بر آخرت - که نتیجه آیه بودن آیه است - را تباه سازد، این عمل «تباه‌سازی» به عنوان جزای عمل، به او ارائه خواهد شد و برای او، فعلیت خواهد پذیرفت و در نتیجه، اعمال خویش را تباه و بی‌نتیجه خواهد یافت.

به دلالت برخی آیات، تکذیب آیات الهی از تبعات کفر است؛ از جمله در سوره اعراف چنین آمده است: ﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۱)؛ این آبادی‌هاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می‌کنیم و در حقیقت، رسولان‌شان دلایل روشن برایشان آوردند اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند هرگز ایمان نمی‌آوردند این گونه خدا بر دل‌های کافران مهر می‌نهد. از جمله ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ در پایان این آیه، استفاده می‌شود که کفر پیشین این تکذیب‌کنندگان، سبب شده است که بر قلب‌شان، مهر نهاده شود و آیات و بینات را تکذیب کنند و قهراً نتوانند به آنچه تکذیب کرده‌اند، ایمان بیاورند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۲۰۴).

### ۶-۳-۲. حصر اراده و عمل در حیات دنیوی

قرآن کریم حیات دنیوی را مرتبه پست حیات معرفی می‌کند که در قبال حیات اخروی، جز لهو و لعب نیست و در مقابل، حیات اخروی را حیات حقیقی و جوهر حقیقی حیات معرفی می‌کند: ﴿وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۴)؛ و این زندگی پست، جز سرگرمی و بازی نیست و قطعاً سرای آخرت است که حیات (حقیقی) است، اگر می‌دانستند. قرآن کریم افزون بر این، اختصاص اراده و عمل در «الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» و نادیده گرفتن آخرت و ترک عمل به قصد حیات اخروی را سبب حبط همه‌ی

اعمالی معرفی می‌کند که انسان ناباور و غافل از آخرت در نشئه‌ی دنیا صرفاً به قصد تمتعات دنیوی انجام داده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هود: ۱۵-۱۶)؛ آنان که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، عمل‌های آنها را در دنیا به طور کامل به آنها می‌دهیم و در دنیا چیزی از آنها کم گذاشته نمی‌شود \* آنها کسانی‌اند که در آخرت برای آنها جز آتش (نصیبی) نیست، و آنچه انجام داده‌اند، در آن‌جا حبط و بی‌اثر می‌شود و آنچه می‌کردند، باطل خواهد بود.

سبب حبط اعمال انسانی که اراده و عملش منحصر در حیات دنیوی است، کفر به آخرت است. توضیح آن‌که: انسان به تصریح قرآن کریم موجودی است که به نتیجه‌ای غیر از آنچه اراده کرده و برای نیل به آن سعی نموده است، نمی‌رسد: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). بنابراین، سعادت او تنها با حسن اختیار و اراده‌اش تحقق می‌یابد. بر این اساس، ناممکن است که با اعمال خویش به نتایجی دست یابد که آن نتایج، مقصود و مراد او از اعمالش نبوده است؛ بنابراین، انسانی که اعتقاد و عمل او منحصر و محدود در مرتبه پست حیات، یعنی حیات دنیوی است و به حیات اخروی کفر می‌ورزد، از آن‌جا که برای رسیدن به سعادت اخروی اراده و عمل نکرده است، اعمال دنیا طلبانه او در آخرت بی‌حاصل خواهد بود و او را به ثواب و رفعت درجات و سعادت اخروی نایل نمی‌سازد؛ چرا که آن اعمال را اگر چه نیکوکاری و احسان به خلق و حسن خلق نامیده شود، به قصد کسب رضای الهی و ثواب اخروی انجام نداده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۰: ۱۷۵-۱۷۶). ممکن است در بدو نظر، بهره‌مندی انسان از شفاعت شافعان یا دعای خیر و استغفار مؤمنان و یا ثواب‌هایی که مؤمنان به انسان هدیه می‌کنند، استثنایی برای قاعده کلی «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) تلقی شوند؛ اما این امور نیز کلیت این قاعده را برهم نمی‌زنند و استثنایی برای این قاعده محسوب نمی‌شوند؛ زیرا بهره‌مندی از شفاعت شافعان، دعای خیر، استغفار و هدایای معنوی اهل ایمان به انسان نیز حاصل سعی انسان برای قرار گرفتن در زمره مؤمنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹: ۴۶ - ۴۷).

### ۳. اسباب حبط جزئی (اقسام کفر عملی)

#### ۳-۱. منت‌نهادن و آزار رساندن پس از صدقه

بدین‌جا روشن گشت که پیامد کفر و چهره‌های گوناگون آن (ارتداد، نفاق و شرک)، حبط همه

اعمال انسان کافر است. اما آیا تباهی و بطلان، تنها دامن‌گیر اعمال کافران است و اهل ایمان از آن در امان هستند؟ قرآن کریم اهل ایمان را در سه موضع نسبت به باطل شدن اعمالشان هشدار می‌دهد. این که قرآن کریم در این آیات مخاطبان را با تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به داشتن ایمان متّصف می‌کند، دلیل بر آن است که در هر سه موضع، بطلان اعمال مؤمنان، پیامد تشبّه عملی آنان به کافران و به تعبیر دیگر، پیامد کفر عملی است. موضع نخست آن جا است که اهل ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: بسان کسی که بدون ایمان به خداوند و آخرت - یعنی بر اساس کفر - مالش را ریاکارانه انفاق می‌کند و در نتیجه، هیچ بهره‌ای از این انفاق نمی‌برد، صدقات خود را با منت‌نهادن و آزار رساندن، باطل و بی‌بهره نکنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره: ۲۶۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت‌نهادن و آزرده شدن باطل نکنید؛ مانند کسی که مالش را ریاکارانه انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد.

### ۲-۳. اطاعت نکردن از خداوند و رسول خدا

موضع دوم، آیات ۳۲ و ۳۳ سوره محمد ﷺ است. قرآن کریم بلافاصله پس از آیه ۳۲ در بیان این که کافران تباہ‌کارند و قطعاً تباہی اعمال‌شان را خواهند دید،<sup>۱</sup> در آیه ۳۳ روی سخن به مؤمنان می‌افکند و ایشان را به اطاعت خدا و اطاعت رسول او، امر و از این که اعمال خود را باطل کنند، نهی می‌کند و با این سبک گفتار،<sup>۲</sup> افزون بر بیان این حقیقت که اگر مؤمنان از اطاعت خداوند و اطاعت رسول سر پیچند، دچار تباہی اعمال می‌شوند، این نکته را آشکار می‌سازد که بطلان و پوچی اعمال مؤمنان، حاصل تشبّه عملی ایشان به کفری‌شگان (یعنی کفر در عمل) است و مؤمنان نیز اگر چون کفار، خداوند و رسول او را عصیان کنند، در عمل ملحق به ایشان خواهند گشت و اعمال‌شان تباہ خواهد شد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَصُرُوا لِلَّهِ شَيْئًا وَ سَيَحِطُّ أَعْمَالَهُمْ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا

۱. پیش‌تر گذشت که میزان در سنجش اعمال آدمیان، حق است و عمل آلوده به کفر، عمل بی‌بهره از حق و ذاتا باطل است که آدمی را برای نیل به سعادت هیچ منفعتی نمی‌بخشد؛ بر این اساس، تعبیری چون «سَيَحِطُّ أَعْمَالَهُمْ؛ [خداوند] اعمال‌شان را تباہ خواهد کرد» (محمد: ۳۲) درباره اعمال کافران که ظاهراً از باطل شدن اعمال در آینده خبر می‌دهد، دلالت بر آن دارد که کافران قطعاً بطلان اعمال‌شان را در آینده (نشئه آخرت) رؤیت خواهند نمود.
۲. إخبار به باطل شدن اعمال کافران بر اثر مخالفت با پیامبر اکرم ﷺ و بلافاصله نهی مؤمنان از ابطال اعمال خود بر اثر ترک اطاعت پیامبر اکرم ﷺ.

الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۲ و ۳۳)؛ همانا کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا اعراض [جلوگیری] کردند و پس از آنکه راه هدایت برای آنها روشن شد، با [این] رسول مخالفت نمودند، هرگز هیچ ضرری به خدا نمی‌رسانند و به زودی عمل‌هایشان را حبط می‌کند \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت نمایید و فرستاده [او] را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل مسازید.

به دلالت آیاتی که گذشت، اعمالی چون منت‌نهادن و آزار رساندن پس از دادن صدقه و اطاعت نکردن از خداوند و رسول او - که مراد از آن در آیه ۳۳ سوره مبارکه محمد ﷺ به دلالت سیاق، ترک قتال است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۲۴۷) در واقع، از مصادیق کفر عملی هستند که ارتکاب آن‌ها، مؤمنان را در عمل، ملحق به کافران می‌کند و سبب تباهی و بی‌ثمرگشتن اعمال ایشان می‌گردد.

### ۳-۳. بی‌ادبی به ساحت پیامبر خدا ﷺ

سومین موضع آن‌جاست که قرآن کریم اهل ایمان را به رعایت شأن عظیم پیامبر اکرم ﷺ و پرهیز از بی‌ادبی در محضر ایشان فرمان و هشدار می‌دهد که حاصل رعایت ادب نکردن در محضر پیامبر خدا ﷺ و نادیده گرفتن شأن عظیم او، حبط اعمال بی‌ادبان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (حجرات: ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و با او بلند سخن نگویند، همانند آن‌که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید؛ مبادا عمل‌هایتان تباه گردد، در حالی که در نمی‌یابید.

تعبیر ﴿لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ بر آن دلالت دارد که آنچه اهل ایمان در مواجهه با پیامبر اکرم ﷺ از آن نهی شده‌اند، عبارت است از سخن گفتن با پیامبر خدا ﷺ با همان کیفیتی که با یکدیگر سخن می‌گفتند که جز با نادیده گرفتن شأن عظیم نبی الهی تحقق نمی‌یابد و این یعنی رفتار نمودن با پیامبر خدا ﷺ آن‌چنان که کافران به پیامبری ایشان رفتار می‌کنند. رفتاری که مؤمنان را در عمل، ملحق به کافران می‌سازد و مصداقی دیگر از کفر عملی است؛ در نتیجه، چنانکه آیه مذکور هشدار می‌دهد، اگر اهل ایمان مرتکب چنین رفتاری شوند، قهراً دچار وزر و وبال کفر که حبط و تباهی اعمال است، خواهند گشت.

### ۴. رابطه حبط در دنیا و احباط در آخرت

ممکن است در پی طرح و بررسی اسباب حبط اعمال در دنیا، این سؤال مطرح گردد که اگر



مسئله تحقیق حاضر، چیستی احباط در آخرت است، پس طرح و بررسی اسباب حبط اعمال در دنیا، چه ضرورتی دارد؟ پاسخ آن است که فارغ از این که حقیقت «احباط در آخرت» چیست، این امری مسلم است که احباط عمل در آخرت، پیامد حبط عمل در دنیا است. به عبارت دیگر، خواه احباط در آخرت را به معنای ابطال عمل در آخرت، فهم کنیم که ظاهر بدوی آیه «وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان: ۲۳) همین است و خواه مستدل سازیم که حقیقت احباط در آخرت، عبارت است از «اظهار بطلان اعمال در آخرت»، در هر دو صورت شکی نیست که قرآن کریم، احباط عمل در آخرت را تنها پیامد حبط عمل در دنیا معرفی می‌کند؛ چرا که قرآن کریم، احباط عمل در آخرت را به عنوان جزای اخروی کسانی معرفی می‌کند که در دنیا به سوء اختیار خویش، اسباب حبط عمل شان را با ارتکاب کفر، فراهم آورده‌اند؛ چنانکه اساساً معقول نیست که انسانی در دنیا مطلقاً مرتکب عمل کفرآمیزی نگشته باشد و در عین حال، دچار احباط عمل در آخرت شود. بر این اساس، برای تحقیق در چیستی احباط در آخرت، نخست اسباب حبط عمل در دنیا که مقتضی احباط عمل در آخرت است، طرح و بررسی گشته است.

## ۵. رابطه عمل و جزای عمل

قرآن کریم در شمار چشم‌گیری از آیات با بیان‌های متنوع بر این حقیقت تأکید می‌کند که آدمیان در آخرت جز آنچه خود کرده‌اند، دریافت نمی‌کنند: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (صافات: ۳۹)؛ و جز آن چه می‌کردید، جزا نمی‌یابید (ر.ک: یونس: ۵۲؛ نمل: ۹۰؛ یس: ۵۴؛ تحریم: ۷؛ جاثیه: ۲۸؛ طور: ۱۶؛ أعراف: ۱۴۷؛ سبأ: ۳۳؛ نساء: ۱۲۳؛ قصص: ۸۴؛ نجم: ۳۱). همچنین در مقام تحذیر بندگان از بدکرداری و تشویق بر نیکوکاری می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷ و ۸)؛ پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید \* و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید.

در آیات دیگر به صراحت می‌فرماید که در قیامت آدمیان همه اعمال نیک و بد خویش را حاضر خواهند دید (آل عمران: ۳۰؛ کهف: ۴۹). مدلول صریح این آیات، آن است که رابطه عمل و جزای اخروی، نه رابطه قراردادی و از باب تنبیه و عبرت‌آموزی است و نه از باب مکافات دنیوی است که در آن، عمل با جزا، رابطه طبیعی و تکوینی علی و معلولی دارد و از آن به «اثر وضعی» تعبیر می‌شود، بلکه میان عمل و جزای آن در نشئه آخرت، رابطه «عینیت» حکم‌فرما است و پاداش یا کیفر نیکوکاران و بدکاران، تجسم خود عمل ایشان است (ر.ک: مجموعه آثار استاد

شهید مطهری، ۱۳۷۸، ۱: ۲۲۵-۲۳۰). بر اساس این حقیقت و با تبیین حقیقت «کفر»، پرده از حقیقت احباط در آخرت از نگاه قرآن کریم به کنار می‌رود.

## ۶. تقریر حقیقت کفر

کفر در لغت به معنای «ستر الشیء»، یعنی پوشاندن شیء است؛ بنابراین به زارع که کارش نهادن بذر در زیر خاک است، به شب که اشخاص و اشیا را در پرده تاریکی، مستور و پنهان می‌کند، به ابر متراکم تاریک که آنچه تحت آن واقع است را می‌پوشاند و نیز به نهر بزرگ و دریا «کافر» اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ماده ك ف ر) و ماده کفر در آیه «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ» (حدید: ۲۰) به همین معنا به کار رفته است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ماده ك ف ر).

قرآن کریم در برخی آیات، «کفر» را در مقابل «ایمان» نهاده است؛ از جمله «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) و «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال: ۵۵). در این آیات به دلالت سیاق توییحی، «کفر» به معنای اجتناب از ایمان در موقعیتی است که شرایط لازم برای ایمان و التزام به حق، فراهم است و آدمی تنها به سبب سوء اختیار خویش، از پذیرش حق و دل‌سپاری به آن و التزام به لوازم آن، اجتناب می‌کند. در برخی دیگر از آیات، «کفر» در مقابل «شکر» به کار رفته و به دلالت این مقابله، مراد از آن «کفران»، یعنی ناشکری در مواجهه با نعمت است؛ مانند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره: ۱۵۲) و «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷؛ لقمان: ۱۲؛ زمر: ۷؛ انسان: ۳). این کاربرد متقابل، مستند معنایی است که مفسران متعدّد از فریقین برای «شکر» ارائه داده‌اند و چنانکه «کفر» را به معنای اخفای نعمت معنا کرده‌اند، «شکر» را به معنای «اظهار نعمت» دانسته‌اند. ثعلبی، مفسر قرن پنجم از اهل لغت چنین نقل می‌کند: «قال أهل اللغة: أصل الشكر إظهار النعمة والتحدث بها» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۳: ۴۰۶). بُروسوی در معنای شکر می‌گوید: «الشكر إظهار النعمة والكشف عنها ونقيضه الكفران وهو سترها وإخفاؤها» (حقی بُروسوی، بی‌تا، ۶: ۵۷). علامه طباطبایی نیز آورده است: «و حقیقة الشكر إظهار النعمة كما أن الكفر الذي يقابله هو إخفاؤها والستر عليها» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۳۸). برخی لغت‌شناسان در باره این مسئله که چرا «کفر» که در اصل لغت، به معنای پوشاندن است، در مقابل «ایمان» به کار می‌رود؟ معتقدند که نبود ایمان، «کفر» خوانده می‌شود؛ چرا که کافر به خلاف مؤمن که به «حق»، اذعان می‌کند و آن را اظهار می‌دارد. «حق» را انکار می‌کند و

آن را می‌پوشاند: «الْكَفْرُ: ضِدُّ الْإِيمَانِ، سَمِّيَ لِأَنَّهُ تَعْطِیَةُ الْحَقِّ وَ كَذَلِكَ كُفْرَانُ النَّعْمَةِ: جُحُودُهَا وَ سَتْرُهَا» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ماده ك ف ر).

حاصل آن‌که: «کفر» در قرآن کریم چه آن‌جا که مقابل ایمان قرار گرفته و چه آن‌جا که مقابل «شکر» بیان شده، به معنای «اخفای ظالمانه» است. اخفای امری که ذاتاً شایسته و بایسته است که ظاهر باشد، اما انسان کافر، ظالمانه آن را می‌پوشاند؛ بنابراین قرآن کریم به ظالم بودن کافران، تصریح می‌کند: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۵۴). «کفر» در قرآن کریم در هر دو مصداق مقابل ایمان و مقابل شکر، «اخفای ظالمانه» است و اخفای ظالمانه حق (متعلق ایمان) و نعمت (متعلق شکر)، یعنی مخفی کردن اثری که حق و نعمت، اقتضای آن اثر را دارد؛ اما انسان کافر، مانع اثربخشی آن می‌شود و ظهور و اثر آن را در وجود خویش و برای دیگران انکار می‌کند. به‌طور خلاصه، اولاً، حقیقت کفر ورزیدن، عبارت است از «اخفای ظالمانه حق و نعمت». ثانیاً، حقیقت «اخفای ظالمانه حق و نعمت»، عبارت است از رفع یا دفع آثاری که حق و نعمت، مقتضی آن آثار است. ثالثاً، رفع و دفع آثار حق و نعمت؛ یعنی باطل کردن حق و نعمت و بر اساس این مقدمات، تصدیق می‌گردد که حقیقت کفر، عبارت است از باطل و بی‌اثر نمودن حق و نعمت.

### نتیجه‌گیری

خداوند، انسان را مختار آفریده است و به او در نشئه دنیوی، امکان حسن اختیار و نیز سوء اختیار داده است؛ بنابراین اگرچه حق (متعلق ایمان) و نعمت‌های الهی (متعلق شکر) فی نفسه مقتضی ظهور و اثربخشی هستند، اما خداوند انسان را چنان آفریده است که بتواند در نشئه دنیوی هر چند در حد محدود، به سوء اختیار خویش بر ضد ظهور و اثربخشی حق و نعمت، اقدام کند و به رفع و دفع آثار حق و نعمت بپردازد. با بررسی اسباب حبط اعمال در قرآن کریم، آشکار می‌شود که سبب ریشه‌ای حبط عمل انسان در دنیا که پیامد آن، احباط در آخرت است، «کفر» است. «کفر» در قرآن کریم در هر دو مصداق مقابل ایمان و مقابل شکر، «اخفای ظالمانه» است و اخفای ظالمانه حق (که متعلق ایمان است) و نعمت (که متعلق شکر است)؛ یعنی مخفی کردن اثری که حق و نعمت، اقتضای آن اثر را دارد؛ اما انسان کافر، مانع اثربخشی آن می‌شود و ظهور و اثر آن را در وجود خویش و برای دیگران انکار می‌کند و مرتکب رفع و دفع آثار حق و نعمت می‌گردد. از سویی دیگر، به دلالت آیات متعدّد، میان «عمل» و «جزای عمل در نشئه آخرت»،

رابطه «عیّیت» حکم فرما است و جزای عمل انسان در آخرت، تجسم عملی است که در دنیا انجام داده است. بر این اساس، انسان کافر در آخرت به جزای محو آثار حق و نعمت در دنیا، اعمال خود را فاقد آثار می‌یابد و این فقدان آثار اعمال، در آخرت، ظهور اخروی ستیز با آثار حق و نعمت است که او در دنیا مرتکب گشته است. پس «احباط عمل کافران در آخرت» که در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده است، در حقیقت پدید آوردن نشئه‌ای است که کافران در آن نشئه، حقیقت و باطن کفرورزی خویش را به‌عنوان جزا دریافت می‌کنند. به تعبیر دیگر، باطن عمل انسان مرتکب کفر که «باطل و بی‌اثرسازی» است در نشئه آخرت برایش اظهار می‌شود و او، بطلان و بی‌اثری اعمالش را که نمود و ظهور اخروی عمل کفر ورزیدن است، در نشئه آخرت دریافت می‌کند. بر پایه این استدلال، بایستگی صرف آیه «وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان: ۲۳) از معنای صریح آن و استحکام معنایی که علامه طباطبایی این آیه را بر آن حمل نموده‌اند و «احباط پس از مرگ» در این آیه را به «ظهور حبط و بطلان در آخرت» تفسیر کرده‌اند، ثابت و مستدل می‌گردد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین.
۵. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دمشق، دارالعلم، الدار الشامیة.
۷. زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶)، مقدمه الأدب، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.

۱۰. شعیری، تاج‌الدین، (۱۴۰۵ق)، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۱۵. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۷. قیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۱۸. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدرا.